

رمزگشایی از دیدگاه روانشناسی

(۵)

جلال شکاری

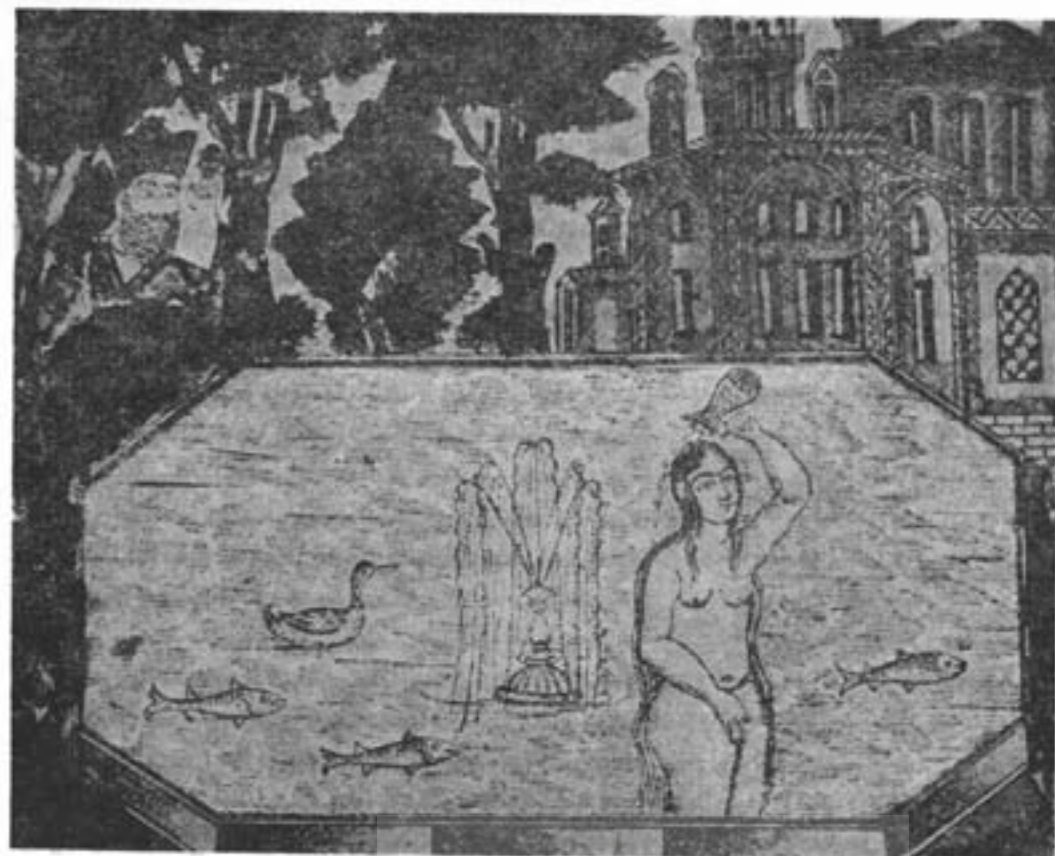
این فکر یا تخیل عاطفی چیز است میان تخیل و اندیشه عینی که با درون بینی می توان به آن پی برد ، اما تا زمانیکه مورد توجه نفس فرار نگرفته ناخود آگاه است . تخیل عاطفی که فعالیت دائمی روان آدمی است هم موجب تعبیرات نادرست و ناخود آگاهانه و ذهنی است و هم مایه تعبیرات درست و خود آگاهانه و عینی . چنانکه گفتیم شناخت و بررسی تخیل عاطفی از راه درون بینی امکان دارد و این تأمل یا توجه خود آگاهی به تخیل عاطفی (درون بینی) آنرا ضبط و مهار می کند . پس با تعمق و ژرف نگری می توان امکانات خطاهای ناخود آگاه این تخیل عاطفی ادراک کننده را که چون غریزه و سیله دفاع آدمی است باز شناخت . اشتباهات یا دروغ زنی های تخیل عاطفی ، موجه جلوه دادن اعمال نادرست خود و محکوم ساختن دیگران است . مشروع نمودن کارهای نادرست که بمنزله دفاع از خود است ، به سرکوبی و نادیده گرفتن هر گونه اشتباه و در نتیجه واپس زدن احساس گناه که میوه ارتکاب هر اشتباهی است و بفرجام اسناد گناه و قصور خود به دیگران می انجامد . این گونه توجیحات نادرست و دلیل تراشی ها ، دلیل پنهانی غرض ورزی و از دست دادن انصاف در مورد خود و دیگران و موجب گمراهی در زندگی فردی و اجتماعی است . هانری باروک (H. Baruk) *Psychiatrie morale, expérimentale, individuelle et sociale* خاصه در عواقب نامطلوب این دلیل تراشی ها و استدلال نادرست را باز نموده است .

باری دیل روش تحقیق خود در زمینه اساطیر را «محاسبه روانی» (Calcul psychologique) نامیده است ، زیرا راه و هدف دیل عبارتست از بازسازی یا شناخت محاسبه های غلط

بر این اساس اساطیر کاری را که خود انجام می دهند و آن روشن ساختن معنا و ساحت زندگی در سطحی اعلا و فوق انسانی است ، از روانشناسی نیز انتظار دارند یعنی بازنگشتن به اعماق ذهنیت یا ژرفای روان که سرچشمه انگیزه هاست و عینی کردن (تصحیح) انگیزه ها در سطح خود آگاهی .

در واقع روانشناسی معاصر با آغاز بررسی و تحلیل تعارضات روانی بیماران به اساطیر روی آورد زیرا پی برد که اساطیر از لحاظ روانی معنایی امروزی دارند . فروید نشان داده است که پیدایش مفهوم اخلاق (من برتر) با مضمونی اساطیری (عقدۀ ادیب) مرتبط است . بنا بر این ضرورت بررسی آئین رمزی اساطیر از دیدگاه روانشناسی و مطالعه رمزهای اساطیری بعنوان پیش دانش (préscience) روانشناسی مطرح می گردد ، چه اگر اسطوره ادیب واجد واقعیتی روانی است پس دور نیست که دیگر اساطیر دارای معنایی پنهانی باشند و از روان و فعالیت های پنهان یا ناپهناج آن سخن بدارند . ازین دیدگاه فرضیه یونگ که به موجب آن قسمت اعظم فعالیت های آدمی توسط تصاویر راهنمای مادرزادی (صور نوعی یعنی همان نمادها و رمزهای اساطیری) تعیین شده اند از مکتب فروید فراتر می رود . البته اندیشه تصویر راهنما که از اخلاف به اسلاف می رسد در نظریه فروید نیز وجود دارد : فروید اینگونه تصاویر آبا و اجدادی را «توهمات ابتدایی» (fantaisies primitives) می نامد و می گوید شاید آنچه امروز تخیلات و اوهام می نماید در نخستین خانواده های بشری بوقوع پیوسته باشد .

اما تحقیق و مطالعه پلدیل با کار فروید و یونگ و آدلر متفاوت است . تحقیقات دیل بر این اندیشه استوار است که تعبیر انگیزه اعمال دیگران ، کار نوعی فکر عاطفی است .



از کتاب هزارویکت - زیاده

تصاویر بیان شده است. اگر رمز اساطیری نمودار محاسبه‌ای روانی نبود، معنای حقیقی (Véridique) نداشت. آئین رمزی اساطیر و محاسبه روانی یک‌گونه پدید آمده‌اند. صورت گرفتن محاسبه روانی دو شرط دارد: نخست وجود قوه پیش‌بینی (Préscience) روان یا توانایی پیش‌بینی فعالیت‌های روانی. این پیش‌بینی یا پیش‌دانش دال بر حقایقت (Légalité) فعالیت روانی است، و دو دیگر امکان کشف این حقایقت (Légalité) از راه درون‌بینی. تکوین رمزهای اساطیری نیز بر این دو موجب ممکن نیست. اگر بگوئیم اساطیر متضمن نوعی دل‌آگاهی (Préscience) یا بصیرت روانی است، ناچار پذیرفته‌ایم که ۱- فعالیت (Fonctionnement) روانی قابل پیش‌بینی و بنابراین بر حق (Légal) است، ۲- قوامی وجود دارد که می‌تواند پیش‌بینی و آینده‌نگری کند یا از راه مکاشفه و شهود و اشراق به این حقایقت (Légalité) پی برد.

چون اساطیر این حقایقت (Légalité) و کشاکش روانی را بصورتی رمزی (الوهیت و بیکار قهرمان) بیان می‌کنند (رمز معنای زندگی یا اصول اخلاقی، الوهیت است) و در وجود آدم‌های نمونه وار متمثل می‌سازند، محاسبه روانی باید بتواند تصاویر رمزی اساطیر را به زبان مفاهیم برگرداند. بنابراین بررسی اساطیر از لحاظ روانشناسی دهدف دارد: نخست تجزیه و تحلیل فعالیت روانی برای شناخت قوامی که کارش درون‌نگری و نمادسازی است و نیز شناخت ذات تعارض روانی‌ای که به زبان

روانی یا استدالات نادرستی که در هر ذهن و ضمیری پنهانی صورت می‌گیرد. این شناخت تنها از راه عینی کردن (روشن ساختن) خطای اساسی نوع بشر یعنی گرایش به دلیل تراشی و اثبات برائت ذمه و وحلیت همه کارهای خویش امکان دارد. عینی کردن به مثابه استعلائی غریزه یا در حکم رفع نقص و خطای اساسی انسان است و دلیل به آن «معنویت» (Spiritualisation) یعنی فهم اشتباه حیاتی آدمی نام داده است. محاسبه روانی روشی است برای شناخت انگیزه استدالات و محاسبات نادرست و از میان بردن عواقب غالباً ناخودآگاه و غیر قابل ضبط آن، بدینگونه «حسابرسی روانی» در هم شکننده اعمال غیر ارادی و ناخودآگاه (Automatismes) و وسیله درمان دوگانگی‌های عاطفی آدمی است که تحت تأثیر کشاکش‌های روانی به غلیان می‌آیند و بیمارگون می‌شوند (Exaltation imaginative). محاسبه نادرست ناخودآگاهانه پایه و مایه این انگیزش تخیل است و محاسبه روانی آنرا فرو می‌نشاند و متعارف می‌سازد. غلیان تخیل در رمزهای اساطیری نیز علت اساسی هر گونه انحراف و گمراهی و اشتباه است. بدینگونه کشف محاسبه روانی (نهفته در اساطیر) در عین حال کشف معنای پنهانی رمزهای اساطیری است. اکنون باید نشان داد که در اساطیر محاسبه‌ای روانی وجود دارد یا اساطیر بر اساس محاسبه‌ای روانی بنیان یافته و پالیده‌اند. (Ushakovsk) که نشان می‌دهد رمزهای اساطیری محاسبه‌ای روانی است که به زبان

رمز بیان می‌شود و دوم ترجمه دقیق معنای پنهانی نمادها به زبان روشن مفاهیم .

موجودات اساطیر یا ایزدانند یا اهریمنان . اگر اساطیر متضمن نوعی پیش‌دانش روانشناسی است ، پس در تفسیر اساطیر باید عناصر غیر طبیعی اساطیر ، کارهای خارق‌العاده ایزدان و اهریمنان و خود آنان را به چشم رمزهای روانی یا رمزهای فعالیت‌های روانی نگریست . اسطوره فشرده نیاز مردمان به جستن و یافتن معنای زندگی است و این نیازمندی از نخستین دوران حیات بشر تا کنون پایدار مانده است . بنابراین حقیقت نهفته در پیش اساطیری راز هستی است . روان فعالیتی سالم یا ناسالم دارد ، آدم سالم معقول و بهنجار و آدم بیمار نامعقول و نابهنجار است . کشف معیار سلامت و بیماری هدف و معنای زندگی است . برای اساس مسأله اساسی تفسیر اساطیر جستجوی هدف و معنای زندگی یا سلامت روانی یعنی شناخت نظام و آشفتگی روانی است . اساطیر علل و نتایج نظام و آشفتگی روانی را به زبان رمز بیان می‌کنند و معنا و هدف زندگی یعنی معیار سلامت را با علت اولیه آن یعنی اصل و سرچشمه زندگی که در زبان رمز همان اسطوره آفرینش و آفریدگار است مربوط می‌سازند . بنابراین اساطیر دو مضمون نهفته دارند : نخست علت اولین زندگی و خلقت عالم و آدم (مضمون مابعدالطبیعی) و دوم راه و رسم درست و اندیشیده زندگی (مضمون اخلاقی) . علت اولین حیات دست نیافتنی و در واقع رازی است که ندان که به زبان رمزی (الوهیت) بیان می‌شود . این علت مرموز و روشنگر حقیقت و معنای راستین زندگی است و اساطیر این سبب اصلی را الوهیت نامیده‌اند و الوهیت که مظهر کمال مطلوب فعالیت معقول روان است ، در واقع نمودار عالی‌ترین مرتبه فعالیت معقول روان یعنی روح است . وظیفه اساسی آدمی اینست که جوای حقیقت باشد ، صفات و ملکات عالی را در خود بپروراند و با گسب روز افزون معنویت با روح مطلق هر چه بیشتر همانند گردد ، این وظیفه را الوهیت بردوش آدمی نهاده است و از نیرو آدمی باید برای یافتن معنای مثالی یا آرمانی زندگی (که به صورت الوهیت جلوه‌گر شده است) و سازش یافتن با آن از کوربینی عواطف بیزهیزد . غلبه عواطف و احساسات بر عقل ، آدمی را از برداشتن به وظیفه اصلی خویش باز می‌دارد ، و بیکار با تیرنگ و افسون عواطف کاری دشوار است . از نیرو در اساطیر علاوه بر رمزهای الوهیت یا خالق عالم و آدم ، رمز پیکارهای قهرمانی انسان با اهریمن (نمودار شور تمنیاتی) نیز دیده می‌شود . قهرمان در پیکار با اهریمن از برای خداوند بهر معنی است ، یعنی بسا سلاح‌هایی که خداوند به او بخشیده پیکار می‌کند ، همانگونه که دیو و اهریمن نمودار نوعی فعالیت روانی (تخیل برانگیخته و نادرست یا آشفتگی و بیماری) است ، سلاح‌های خداوند

بخشنده نیز معرف نوعی فعالیت روانی یعنی رمز نیروی معنویت و استعلاست . قهرمان پیرو تمنیاتی خویش را هماهنگ و متعادل ساخته (برخلاف انگیزش تخیل) یعنی به شادی رسیده است . پس آدمی می‌تواند و باید بر خود چیره شود . بدینگونه پیکار قهرمانان اساطیر با اهریمنان نمودار وقایع نمونه‌وار زندگی یعنی روشنگر امکانات روانی سقوط و تعالی است . در نتیجه رمزهای اخلاقی (پیکار قهرمان) به رمزهای مابعد-الطبیعی (آفرینش) افزوده می‌شوند ، یعنی رمزهای اخلاقی مکمل رمزهای مابعدالطبیعی اساطیراند . برای دریافت این رمزهای اخلاقی باید از روانشناسی آگاهی کامل داشت ، چون شناخت فعالیت روانی در حکم دریافت نمادهای اساسی است که برای بیان آنها در اساطیر بکار رفته است . پس اساطیر مفهوم اخلاقی زندگی را از رهگذر پیکارهای قهرمانان عرضه می‌دارند . معنا و هدف زندگی تکامل است . بنابراین مضمون اساسی اساطیر فعالیت روانی آدمی یا نوع بشر برای پیشرفت کردن و تکامل یافتن است . اما نوع انسان صورت تکامل یافته نوع حیوان است . پس مضمون اساطیر سیر تکامل آدمی در گذشته یعنی از آغاز تا کنون و سیر تکامل آدمی در آینده یعنی از زمان حال تا مرحله رمزی مابعدالطبیعی و رسیدن به الوهیتی است که هدف مطلوب و غایت قصوا و معنای واقعی زندگی است . از نیرو روانشناسی مفتاح رمز وجود اساطیر است ، چون تکامل روانی با معانی رمزی و نهفته اساطیر مطابقت دارد .

تکامل روانی انسان از کنش‌های ابتدائی تا خودآگاه و نیمه ناخودآگاه (بازتاب ، غریزه ، عادت) که مشترک میان انسان و حیوان است آغاز می‌شود ، وجه تمایز انسان از حیوان شعور یا امکان سازش یافتن انسان با اوضاع و احوال روزانه و نیز با هدف غائی زندگی است که کامل‌ترین صورت آن روح است و روح از خودآگاهی و شعور روشن بین‌تر و در واقع کنش فوق خودآگاهی یعنی برتر و بالاتر از خودآگاهی است . البته انسان در راه تکامل هنوز به پایه فوق خودآگاهی نرسیده است و به سینه همین رشد و تکامل ناقص دارای گرایش بازگشت به حالت ناخودآگاهی است . این کنش متعادل به رجعت همان حالت نیمه خودآگاهی است که میان خودآگاهی و ناخودآگاهی نوسان دارد و سرچشمه همه عادات غیر منطقی و افکار و عقاید بیمارگونه (Obsédant) است .

گفتمیم که سیر تکامل روانی آدمی رسیدن از مرحله ناخودآگاهی یا حیوانی به مرحله خودآگاهی است . جاندار ابتدائی (حیوان و تا اندازه‌ای بشر ابتدائی) رویاروی جهان خارج به گونه عکس العمل دارد : عمل خارجی آنی (Décharge) که از نوع حرکات انعکاسی یا بازتابی است (چون دیدن ملهه و گرفتن آن) ، تأمل (Evolution) برای سازش یافتن با موانع و مشکلات و مسائل پیچیده‌تر محیط (چون گذشتن از مانع ،

دورزدن مانع (Détour) ، پرورش دادن خود برای بهتر شکار کردن خاصه هنگامیکه شکار کمیاب باشد . این دورزدن مانع هم عملی برونی است و هم عملی درونی یا درونی شده و در حکم اختراع یا کشف راه حل مشکل و بفرجام موجب بقای انواع است) ، نابود شدن و آن وقتی است که موجود (یا نوع) به سبب نداشتن امکان تکامل یا نرسیدن به هدف تکامل نیست می شود .

واکنش های آدمی نیز نوع پیچیده تر واکنش های سه گانه بالاست و عبارتند از نخست عکس العمل آنی (Qécharge) که اینبار خود آگاهانه و اندیشیده است اما ممکن است به دروغ نادرست و اشتباه آمیز باشد ؛ یا هدف بدرستی انتخاب نشده باشد یا وسایلی نادرست برای رسیدن به هدف بکاررفته باشند . در اساطیر این اشتباه به صورت رمزی سرپیچی از فرمان روح تجلی یافته و گناه اصلی (Original) انسان نام گرفته است . انسان از درخت معرفت میوه ای را که روح ممنوع کرده می چیند و این همان سیب نماد « لذایذ دنیوی » است . آدمی یعنی موجودی که خود آگاه و شاعر و ناطق است در زمین خاکی به ندای روح گوش فرامی دهد و عقل را در خدمت تمنیات جسمانی خویش برای چیدن میوه لذت می گمارد . پس توانائی هدف یابی یا بروز عکس العمل منحصرأ بر اهنمائی عقل (Intellectualisme) شرط رستگاری نیست . دوم عکس العمل تکامل یابنده که کار روح است و هدف آن ایجاد نظم در ارضای نیازمندی ها و برقراری نظام ارزش هاست . پادافره این کار بهجت و فرحناکی روح یا استعلاء (Sublimation) و معنویت (Spiritualisation) است . درین مرحله تمنیات گوناگون تصفیه و هماهنگ شده ، به فرمان روح و عقل کردن می نهند . معیارهای ارزشمندی حقیقت و جمال و خیر است و سلامت روانی بیش عقلانی (Intellectualisation) است که از نیروی متعالی و معنوی یا روحانی تبعیت کند . اما سومین عکس العمل که ویرانکاری (Destruction) است همیشه سلامت روانی را تهدید می کند . تصویر اساطیری این ویرانکاری ، دیو یا اهریمنی است که قهرمان باید بر آنان چیره گردد . عکس العمل سوم موجب آشفته گی و پریشانی روانی است و در واقع همان سرکوفتنگی آرزوها بعلت ناتوانی معنوی کردن یا متعالی ساختن آنهاست و میوه این کار بیماری روانی است . عمیق ترین معنای اساطیر همین بیماری روانی است که به صورت رمزی ارتکاب اشتباه و گناه در زندگی یعنی در قبال روح (خدایان اساطیری) نمودار می شود . البته پادافره این گناه و قصور نیز که از دادگری و دانائی ایزدان سخن دارد در اساطیر آمده است .

همه کنش های خود آگاه و ناخود آگاه انسان در واپسین تحلیل به آرزو تحویل می شوند ، بعبارت دیگر آرزوهای انسان

انگیزه همه کارهای اوست و هم آهنگی خواسته های گوناگون شادی آفرین است . معنوی یا روحانی کردن آرزو و استعلاء آرزو حقیقت زندگی است . آرزو محور زندگی است و چون اساطیر زندگی و معنای آن را به صورتی رمزی نشان می دهند ، بنابراین مضمون فنانا پذیر اساطیر آرزو و دیگر گوییهای آن است . پس برای دریافت اساطیر باید آرزو و دیگر گوییهای آنرا شناخت رشد و تکامل روانی انسان وابسته به گسترش تحریک پذیری اوست و توسعه تحریک پذیری یعنی تنوع و تعدد آرزوهای آدمی . پاسخ آنی به تحریک ندادن یا معوق گذاشتن عکس العمل موجود را هشدار و بیدار نگاه می دارد و تحریک به سبب تعلیق واکنش ، با همان قوت نخستین درونی شده بصورت تنش (Tension) انرژی درمی آید و تا هنگامی که پاسخی دریافت ندارد دست نخورده باقی می ماند یا رفته رفته سازنده خصائص اخلاقی آدمی می شود . اگر تحریکی که موجود آماده پذیرش نیست تکرار گردد ، موجود زنده می میرد یا ازرء عکس العمل جدیدی با آن سازگار می شود . بدینگونه موجود بفرآ تکامل می افتد ، یعنی می آموزد که تحریک را تحمل کند تا در اوضاع و احوالی مناسب امکان بروز عکس العمل آزادی بخش فراهم آید . پس توانائی ضبط تحریک راز تکامل آدمی است و حالت تنش انرژی که نتیجه ضبط تحریک است ، صورت ظاهر و محسوس انرژی حیاتی و گسترش و تکامل آن است . بسبب تعلیق ارادی و معوق عکس العمل در قبال محرک ، حرکت حیوانی (Motilité) به استدلال و علت جوئی بدل می شود ، و چون غریزه و عکس العمل های غریزی برای حفظ و بقای آدمی کافی نیست ، تعلیق موقت و ارادی عکس العمل موجب ترکیب و تراکم انرژی درونی به صورتی هر دم تازه می گردد و این امر ممکن است جهشی در تکامل نوع پدید آورد . بدینگونه رنج زائیده خودداری از عکس العمل آنی موجب تکامل آدمی است ، چون هدف طبیعی (ارضای آنی نیازمندی) را به هدف دورنستی که اساسی و معطوف به آینده است بدل می کند .

جاصل سخن اینکه تکامل همان کسب تدریجی معنویت (Spiritualisation) و رسیدن از مرحله تعقل -

(Intellectualisation) به استعلاء و معنویت است . در این راه ، آرزو که همان تحریک حبس شده است رفته رفته تکامل یافته به کنش عالیتری بدل می شود و تنش روانی به دقت و توجه تغییر می یابد . حبس و ضبط تحریک درونی و بیرونی باعث تکامل روانی است زیرا میوه آن کسب آزادی و اختیار در بر آوردن آرزوها بجای ارضای جبری نیازمندی هاست . این تعالی و معنویت آرزوها در واقع نمودار تکوین روح است که اصل آفریننده در جهان هستی است . پیروزی قهرمان اساطیری در پیکار با دیو و در روشنگر شادی چیرگی بر خوشتن و توفیق در متعالی و معنوی کردن خواسته هاست .